

اولین شرط يك جنبش اجتماعی موثر در ایالات متحده محلی بودن آن و به عاریت نگرفتن نمونه های کشور های با ساخت متفاوت است . شرط دوم اینکه ، مخالفت نباید ایدئولوژیکی و منفی باشد ، بلکه باید انتقاد کننده و سازنده و بمعنای واقعی کلمه پراگماتیک (صلاح اندیش) باشد تا بتواند در های نوئی را به سوی آینده بگشاید .

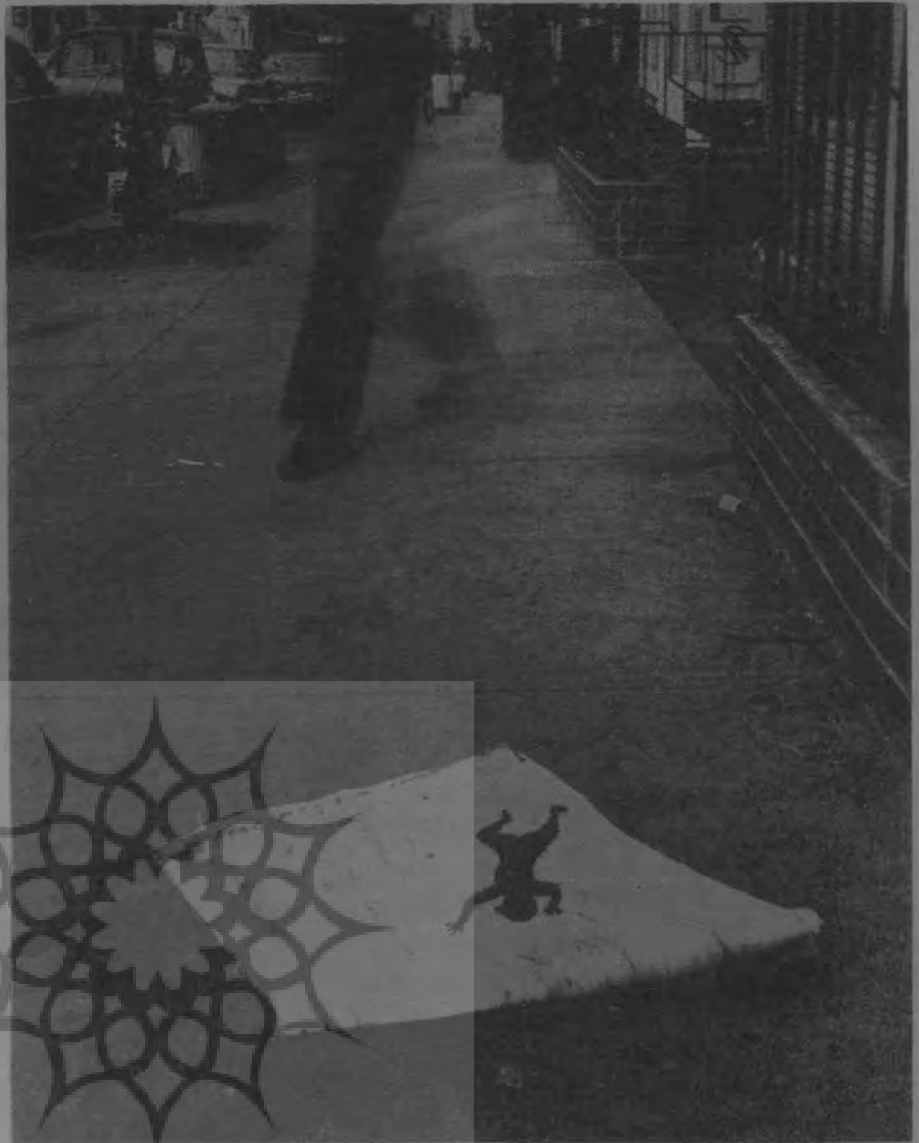
ایالات متحده در حال حاضر دارد شدیدترین بحران های سیاسی پس از جنگ استقلال خود را تجربه می کند . شعله های این بحران در پس ظاهر سازیمهای انتخابات ریاست جمهوری و جنگ های زرگری جمهوریخواهان و دمکراتها نهفته مانده است . ملیون ها تن از آمریکائیان ، یعنی بهترین آنها - در مورد مسئله اصلی یعنی نظام ونحوه زندگی حاصل از آن شك افتاده اند . این استیضاح بزرگ ، را می توان در رویداد های دانشگاهها با تعداد دانشجویی نزدیک به ۷ میلیون نفر (گذشته از خانواده های آنها) و همچنین در بحرانی که در دستگاه حاکمه بوجود آمده و نیز مقاومت فزاینده طبقه کارگر در مقابل صور و اشکال قدیمی ساخت وطرز کار اتحادیه های کارگری مشاهده کرد . این «آمریکای جوان» چگونه می تواند سازمان و قوت یابد ؟ چگونه در کشوری بوسعت آمریکا این نیرو ها می توانند در مقیاس ملی و «همه گیر هماهنگ و ترکیب شوند و راه گشای اقلی جدید باشند ؟

تجربه يك قرن فعالیت های سوسیالیستی در آمریکا نشان می دهد که رسیدن به هدف فوق از طریق نمونه های وارداتی ممکن نیست . ساخت و بنیان اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده در دوره جهش علمی و تکنولوژی بهیچوجه باوضع روسیه در عصر انقلاب اکتر ، و کمتر از آن باچین دوره راهپیمائی طولانی ، یکسان نیست . ازاینرو ، تبلیغات حاد سیاسی و اجتماعی بجز تشکیل گروههای پراکنده و متفرق نتیجه ای نخواهد

یافت . هر مکتب مترقی اجتماعی بیش از همه چیز روشی است برای حمل تناقض های فنی انسان و ظاهر کردن استعداد های انسانی او . لذا آنچه که باید چنین مکتبی انجام دهد اولاً از بین بردن سنت - های قدیمی برای فراهم آوردن يك نمونه (مدل) عادلانه اجتماعی و ثانیاً انتخاب روش کار برای نمونه فوق ، برای شرایط و اوضاع بخصوص ، است . نوع نمونه (مدل) سوسیالیسم نیز باید به توجه با ساخت های اجتماعی و اقتصادی گزیده شود . ساختی که تحول براساس آن پیاده خواهد شد .

ازاینرو ، تنها با استفاده کردن از تجزیه و تحلیل سوسیالیستها در شرایط کاملاً متفاوتی که در آن این تجزیه و تحلیل ها فاقد اعتبارند ، نمی توان سوسیالیست بود . هدف باید استفاده از روش های تحقیق برای پیدائی نوع آوریهای تاریخی تازه باشد .

آمریکا از قدیم سنت های انقلابی خاصی برای خود داشته است . مهاجرانی که از سال ۱۶۰۷ بیعد به آن کشور آمدند اغلب یاغیانی بودند که



روژه گارودی

ترجمه : قهرمان قدرت نما

نقطه عطف در سوسیالیسم (۷)

راهی

بسوی یک تحول

بقول دیکنز به شهری دیگر تعلق داشتند. در اعلامیه استقلال آمریکا، حق طغیان، پایبای حقوق طبیعی دیگر، جزو حقوق مردم محسوب شده است. پدر تموکراسی آمریکا توماس جفرسن معتقد بود که قانون اساسی کشور باید هر بیست سال یکبار، از نو نوشته شود. او اولین نظریه پرداز (تئورسین) انقلاب دائم در نظامهای تموکراسی بود. جفرسن می نویسد که «خدا نکند هیچ بیست سالی را بدون تغییر حادی بگذرانیم... کدام کشور توانسته است صد و پنجاه سال زندگی کند و تغییر حادی نداشته باشد؟ و کدام کشوری می تواند آزادیهای خود را حفظ کند اگر پیران آن کشور گاه و بیگاه حس مقاومت مردم خود را تجربه نکنند و درباره آن مطمئن نشوند؟»

این می تواند اساس روح انقلاب در آمریکای امروزی باشد، بشرط آنکه مردم جفرسن و بنیانگذاران آمریکا را با همان دیدی ببینند که ما (روزه گارودی، مترجم) بنیان سوسیالیسم را می بینیم. جامعه امروزی آمریکا با آنچه که توکوویل شرح داد تفاوت بسیار دارد و صرفاً استناد به کتاب «تموکراسی در آمریکا» ی او، در این قیمة دوم قرن بیستم جز بهانه تراشی و سرپوش گذاشتن بروی واقعیات پاکمک اسطوره ها، چیز دیگری نمی تواند باشد. در دوره ای که ناهرابری های خشن حاصل از «دینوسورهای» صنعتی پیداهنجیبی برآه افتادخته اند تموکراسی آزادخواهانه و مساوات طلبانه جز یک سراب و یک توهم (۱) نیست.

یک چنین سخنی از کجا بوجود آمد؟ در آمریکا پدیده ای سرتاسر تاریخ این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده، و هنوز دست از بهترین فرزندان او برنداشته است - و این پدیده «مرزها» است.

برای یک اروپائی، «مرز» همان عمود های چوبی، سیم های خاردار، گمرک و حدود محدود معین است.

برای یک آمریکائی، تا اواخر قرن نوزدهم، مرز همانطور که موروا می گوید «حدی متحرک بین تمدن و زمین های بایر» بود. از سال ۱۸۱۵ بعد بسیاری از اروپائیان از حکومت های خود کامه و فتوادل قاره خود فرار کردند و برای نیل به دنیای رویائی که در آن می توانستند با توجه به استعداد های خود و نه با توجه به زمینه های اجتماعی رشد کنند به آمریکا مهاجرت نمودند. بسیاری از آنها آنچه را که بدنبالش بودند یافتند - برابری فرصت ها. در حال حاضر آثار این رویداد و حسرت به ایام گذشته موجب بوجود آمدن نوعی دنیای آزاد مجازی و غیر واقعی شده است - دنیائی که انسان با یک تفنگ می تواند تنها با توسل به شایستگی های خود به آزادی برسد، دنیائی که در آن درپشته ای در مقابل انسان نیست، و بالاخره دنیائی که در آن بازار آزاد اسو و اساس سایر آزادیهای انسانی است. مطابق قانون تصاحب زمین های زراعی میوه سال ۱۸۶۲، هر مهاجری می توانست حده ۸۵ هکتار زمین مخصوص بخود

داشته باشد. بدنیال این قانون، موجی از انسانها از ساحل اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام رفتند و هر کس که فعال و واحد تهجو بود توانست امپراطوری کوچکی برای خود دست و پا کند. مرز، این افق در ظاهر بی پایان، به هر کس، بدون در نظر گرفتن گذشته و پامنشاء اجتماعی وی، فرصتی برای فرار از بندگی تمدن قدیم و پیشروی بسوی فضا های باز اعطا کرد. درست درحسرت این نوع ازیرایی است که آمریکای فعلی دارد می سوزد.

در سال ۱۸۹۰، موج انسانها به ساحل اقیانوس آرام رسید و اداره احصائیه به اطلاع رساند که دیگر مرز تازه ای وجود ندارد. این، یعنی پایان فرصت های پیشاهنگان مهاجر، نقطه عطف بزرگی در تاریخ آمریکا بود. این آغازی بزرگ تغییر جهت مصیبت بار بود، زیرا که این بار «مرز» های نو را فقط از راه تسلط بر آمریکای لاتین می شد بدست آورد.

در عرض چند سال، و در زیر بهانه های مختلف، ایالات متحده هاوائی را ضمیمه خود کرد، کوبا را متصرف ساخت، واز آسیاتیا امتیازات یورتوریکو، گوام و فیلیپین را گرفت. سپس تقسیم آمریکای لاتین شروع شد که اگر صورت رسمی استعمار آمریکا نبود، عموماً صورت دو فاکتوری آن بود. مرحله اول بافراچ مواد خام آمریکای لاتین آغاز شد: آمریکای مکزکی و استوائی تحت تسلط یونایتد فریت شرکت تولید میوه، شیلی تحت تسلط شرکت های تولید مس، و ونزوئلا تحت تسلط شرکت های نفتی درآمد. مرحله دوم، صدور سرمایه به این کشورها و استثمار نیروی انسانی محلی آنها بود. سرحد و مرحله سرمایه داری آمریکا از حمایت اولیگارش های (حکومت عدوی اندک) بیرونی برخوردار بود و همبجا از نیکاراکو گرفته تا آوازتین افرادی که به آمریکا نظر مساعد داشتند روی کار آمدند. بنده همبیزان تسلط، همبستان این افراد را با ملکان

بزرگ تجارت و کارخانه داریان است. همکار می دادند، ایالات متحده درازای خدمت و همکار می آنها هزینه نگهداری دستگاههای عظیم این کشورها را متقبل شد. بنا به گفته دام هلدگهارا (۲) استق اولین وولسلف (۳) در تحت چنین شرایطی، ثرتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می گردند. امروزه، وضع چنان وخیم است که سول لیموویتز (۴)، یکی از همکاران نزدیک جانسون و نماینده او در سازمان کشور های آمریکائی، آنگاه که گفت اگر آمریکا چشمان خود را در مقابل شرایط اسفانگیز آمریکای لاتین به بندد باوینتام های بسیاری در جنوب ریوگرانده روبرو خواهد شد، تقریباً حقیقتی بارز را تکرار کرد.

قوانینی که در جوامع مساوات طلب و منصف مفید اثرند، در جوامع تحت تسلط انحصارات بزرگ بکار نخواهند آمد. بعلاوه در دنیائی که تکنولوژی در آن تغییرات فراوانی بوجود آورده بدقوانین و تدابیر جدیدی احتیاج است. در

آمریکا چنین قوانین و تدابیری بوجود نیامده و واکنش هائی که بعمل آمده همگی بی اثر بوده اند. اولین قانون ضد تراست در سال ۱۸۹۰ بنسب رسیده، و این قانون ضد تراست شرمن بود که هرگونه ترکیبی که رقابت آزاد و تجارت بین ایالات مخالف آمریکا و یا کشور های خارجی را مختل می ساخت، غیر قانونی اعلام کرد. در سال ۱۹۱۴ ویلسون، رئیس جمهور وقت، قانون کلایتون (۵) را بمورد اجرا گذارد که توافق بین انحصارات بزرگ برای تثبیت قیمت ها و تحدید رقابت را ممنوع می ساخت. گاه و بیگاه از این قوانین استفاده و حتی مرآتها نیز افزوده شده است، ولی اینها «هیولا های بی دندانی» هستند که هیچگاه جلوی نظام انحصارات را سد نکرده اند. قوانین فوق در حال حاضر، بعات اینکه می خواهند در عین توجه به برنامه گذاری درازمدت و وجود انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی، همان آزادی قدیم بازار را حفظ کنند، خارج از روح زمان عمل می کنند. این قوانین دیگر عملی نیستند، و این بدین دلیل است که باوجود نیاز های فزاینده تکنولوژی به طرح ها و فعالیت های جدید رجعت به نظام بازار بیشتر تخیلی است تا واقعی. این قوانین را بعلت اینکه برخلاف واقعیات عینی، یعنی قدرت فزاینده انحصارات وضع شده اند، نمی توان اعمال کرد. تازه اگر هم میشد اینها اثر قهقرا می داشتند، چه، این قوانین توسعه طرحها و فعالیت های نورا که لازمه گسترش تحقیق، علم و تکنولوژی است محضود می گردند.

حالا که این چنین است، «مرزنو»، یعنی مرز فرصت های ناشناخته و امید های تحقق نیافته ای که مضمون سخنرانی کندی در مقابل کنوانسیون حزب تموکرات بود، کدام باید باشد؟ این «مرزنو» - مرزی که فرصت های بزرگی برای سرمایه گذاری بوجود خواهد آورد - بیشتر و بالاتر از همه داخلی است و در درون مملکت باید بدنبالش گشت.

همانطور که هارینگتون گفته است، «فقر بهای سنگینی دارد» (۶). مسئله رنگ پوست را از طریق قانونگذاری نمی توان حل کرد. حتی اگر سیاهان از حقوق مدنی برخوردار شوند، گرهی از گرهها باز نخواهد شد. زیرا که در جنوب وابستگی اقتصادی سیاهان بکارفرمایان واریابان و در شمال موقعیت اجتماعی آنها و اجاری که از این طریق آنها را بدست زدن به عملگی و کارهای بی نیاز از مهارت و یا بیکار - ماندن وادار می کند، موجب لاینحل گذاشتن هرگونه راهحلی خواهد شد. تنها راهحل موثر مبارزه اقتصادی با این مسائل، اولاً صنعتی کردن جنوب، نه بخاطر فراهم آوردن کار بلکه برای بوجود آوردن روابط طبقاتی جدیدی سواي روابط ارباب و برده، یعنی روابط خاص نظامهای غیر صنعتی است. در اینجا نیز، راهحل ها را نباید از بیرون وارد کرد، بلکه باید از سنت های ملی استفاده جست. مثال جالب در این مورد، سازمان

عمران دره‌تسی (۷) است که به‌منطقه‌های فقیر و محروم ، از طریق ساختن سد ها ، توزیع برق‌ارزان ، و تأسیس کارخانجات کود های شیمیائی ، و آبادانی و آبیاری اراضی کشاورزی و جنگل‌ها ، زندگی دوباره بخشید . این اقدام سرنوشت‌سومین میلیون از مردم آمریکا را که قبلاً دست بگریبان عقب‌ماندگی و فقر بودند ، تغییر داد .

حوزه وسیع دیگری که می‌توان در آن سرمایه‌گذاریهایی بازآورد بسیاری بعمل آورد ، قلدرو رفاه اجتماعی است . تنها ما نیستیم که تفاوت عظیم بین ثروت خصوصی و هزینه های عمومی ایالات متحده را که در رژیمهای در حال زوال امر متداولی است مطرح کرده‌ایم (۸) . بسیار دیگری این تفاوت را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند . در دوره زوال دولتهای یونان ، و بعداً ناپرس‌رفتن تمدن روم ، زرق‌وبرق خانه های شخصی ، و معابد رنگ‌برو رفته‌ای که از هرگونه توجهی بی‌دور بودند ، تضاد عجیبی بوجود آورده بود . جامعه امروزی آمریکا نیز دچار پدیده مشابهی شده است .

سطح مدارس ، بیمارستان ها ، میدان های ورزشی و نهاد های فرهنگی - اگر وجود داشته باشند - درمقایسه باثروت های خصوصی بسیار پائین است . برآوردن نیاز های اجتماعی فوق‌درعین‌حالی که تمام اقتصاد کشور را بشکرت می‌اندازد ، به آن جنبه انسانی نیز میدهد . در اینجا نیز تاریخ آمریکا از نمونه های کسی برخوردار نیست ، چه قبلاً و در دوره های جنگ منابع کشور در نیل به یک هدف همگانی بکار گرفته شده است . در سال ۱۹۱۷ ویلسون رئیس جمهور وقت مردم آمریکا را خطاب قرار داد و گفت که برای جنگ تنها تشکیل ارتش و تربیت آن کافی نیست ، بلکه ملتی باید دست اندرکار باشد و این میسر نمی‌شود مگر مردم از تعقیب هدفهای شخصی خود دست بردارند . در همین دوره بود که دو میلیون زمین تنیس را - که از امتیاز های ثروتمندان بود - به‌محوطه‌های مرغداری تبدیل کردند و از حرکت وسائط نقلیه در روز های تعطیل برای ذخیره بنزین و ارسال آن به نیروهای متفقین ، جلوگیری بعمل آوردند . ۶۵ میلیون آمریکائی ۳۱ میلیون «اوراق قرضه آزادی» را که بنوسط هنرپیشگان بزرگسینما و تأثر خوانندگان معروف فروخته میشد خریداری کردند . در همان سال ، یعنی ۱۹۱۷ ، علیرغم وحشتی که آمریکائیان از کنترل همراه با اجبار دولت داشتند ، هیئت صنایع جنگی ، بریاست برنارد باروک به‌تخصیص منابع ، تعیین اولویت‌ها و کنترل قیمت ها و خلاصه به‌کارهایی پرداخت که از دیکتاتوری اقتصادی چیزی کم نداشت .

در زمان صلح برای ایجاد سرمایه‌گذاری در رشته های نیاز های اجتماعی از تدابیر بسیار سهلتری می‌توان کمک گرفت ، و این نیازها از برپا کردن موسسات فرهنگی گرفته تا ساختمان جاده‌ها ، کمتر از ساختن جاده‌های استراتژیکی در ویستام و اعطای کمک به حکومت فرمز

سئول ، سایگون یا نیکاراگوا سودآور نیست . موفقیت درخشان پرواز به ماه نشان داد که علیرغم تاگ‌روی های (۹) سنتی آمریکا ، از طریق کار های دسته‌جمعی گاملا مشترک و استفاده از رشته های مختلف علم و صنعت می‌توان به هدف های بزرگی نائل شد . می‌بینیم که هیچ چیز غیرممکن نیست .

پس اگر چنین است ، دیگر نباید حل مسائل اساسی - مانند فقر ، تبعیض های نژادی ، فراهم آوردن تسهیلات اجتماعی و کمک به کشورهای جهان سوم که در فصل تأثیر انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی بر روی روابط بین‌المللی خواهیم آورد ، ناممکن باشد .

برای گشودن مرز های جدیدی فزاینده «آمریکای جدید» ، بمعنای مطلوب قدیمی آن ، سهمین اصلی سرمایه‌گذاری در دسترس است . این سرمایه گذاری ها برای آمریکا چنان رونقی اقتصادی پدید خواهند آورد که قبلاً سابقنداشته است . همه بکار مشغول خواهند بود و از ظرفیت صنعتی کشور بطور کامل استفاده خواهد شد .

بخران سال ۱۹۲۹ ، که با «بنجشنبه سیاه» ۲۴ اکتبر همان سال شروع شد ، باعث سقوط وال‌استریت گشت نشان داد که سفته بازی مرز جدید مطلوب نیست .

همچنین ، تجربه جنبه شرقی آسیا حکایت از آن دارند که امریالیسم و امتداد نیز نمی‌توانند راه‌گشای مرز های نو باشند .

نیل بلسز هنی نو - در صورت بی‌گیری گروه مخالف با بیدار و اهل عملی که از ظرفیتهای و انتقاد غیر سازنده نیروی جوان - از سرمایه‌گذاری و فعالیت امکان‌پذیر می‌گردد ، اول از بین بردن فقر و مسئله تبعیض نژادی از راه صنعتی کردن جنوب ، دوم برآوردن نیاز های اجتماعی از طریق سرمایه‌گذاریها و ایجاد هزینه های رفاه عمومی ؛ و سوم همکاری اقتصادی و

تکنولوژیکی با جهان سوم و بطور کلی با جهان بدون تقویمات سیاسی و دین‌ها و فتنه‌های کشورها بدون شک گفته خواهند شد که برای انجام

مهم اقتصادی فوق ، دولت فدرال مجبور است از تدابیری بسیار شدید استفاده نماید . این البته صحیح است ، لیکن این مهم ، علیرغم بعد و وسیعی که به‌ظاهر دارد ، کنترل دولت و تمرکز را که با سنت های آمریکا سازگار است ایجاد نمی‌نماید . ایجاد انگیزه و تحرک در اقتصاد و تشویق ممکن است از دستور ها و اوامر غلاظت و شهادت استبدادی موثرتر واقع شود .

سیاست های مالی باید از طریق کاربرد تدابیر بسیار شدید جلوی فعالیت های غیرتولیدی را سد کند . مثلاً فعالیت های تبلیغاتی و روابط عمومی باید قطع و هزینه های آنها در بخش‌های مناسب دیگر سرمایه‌گذاری شوند . این عمل در انگاره (الگوی) تولید و مصرف و به‌نتیجه تقاضاها تغییر شگرفی بوجود خواهد آورد . مشکل‌ترین و همچنین فوری‌ترین مسئله آمریکا ، تغییر مکان صنایع تسلیحاتی است .

لیکن ، اگر در همان قوالب و معیار های سود و زیان نیز ملاحظه شود ، بجای ساختن بمبافکن هائی که در ویستام سرنگون می‌شدند بهتر است که بساختن هواپیما های تجاری در مقیاسی وسیع پرداخت .

حتی در سطح داخلی ، ایالات متحده بعزت سیاست جنگی و تسلیحاتی خود نمی‌تواند بجز از کسر کوچکی از ظرفیت علمی و تکنولوژیکی خود استفاده کرد . اختصاص قسمت اعظم ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آمریکا به‌مجاراهائی نظیر آنچه در ویستام گذشت بهمان اندازه قتل‌عام گاو میش‌های ریو دلاپلاتا بخاطر چرم آنها و سوزاندن گوشتشان ، اتلاف بی‌معنی منابع است .

اینهارا می‌توان حتی بدون درخطر قراردادن اصول و قوانین اساسی رژیم آمریکا انجام داد . حتی ، از طریق حفظ و تقویت و واقعیت بخشیدن به سنت هائی که باعث بزرگی آمریکا شده‌اند ، می‌توان آنها را بهتر متحقق ساخت . البته این دیگر سوسیالیسم نیست ، یک سرمایه‌داری با هدف است .

ولی با تمام این احوال این شاید تنها راه یک تجدید حیات ژرف و فراهم آوردن آینده آفریننده‌ای هم برای ایالات متحده و هم برای جهان باشد . راهی که جامعه را باهدف های فعلاً افسار گسیخته خود آشتی میدهد ، و بیگانگی بین مردم و ضرورت‌های رسیدن به رشد بالآخر را که بخودی‌خود هدف‌شده‌است را از میان برمی‌دارد . راهی که به‌انسانی کردن نظام و شرکت تمام‌نیروی فعال «آمریکای جوان» منجر می‌شود .

- 1) Alienation, در اینجا بمعنای hallucination آن توجه است
- 2) Dom Helder Camara
- 3) Olinda and Recife
- 4) Sol Limowitz
- 5) Clayton Act
- 6) Harrington, کتاب «آمریکای دیگر»
- 7) Tennessee Valley Authority
- 8) Roger Garaudy, Pour un modele Francaise du Socialisme, P. 233.
- 9) Individualism